اصطلاح شناسى

عبدالرسول بيات

ارتباط گسترده و رو به رشد جوامع و به تبع آن مكاتب و تمدن ها با يكديگر موجب تإثير و تإثر آنها شده و در اين آشفته بازار انديشه و فكر! چه بسيار اصطلاحات و واژه هايى كه به فرهنگ اسلامى و توحيدى ما نيز وارد مى شود و هر از چند گاهى اذهان نسل نوپا و جوان ما را به خود مشغول مى كند.

نكته بسيار مهم و اساسى كه در مواجهه با اين افكار بايد پيش از هر چيز مورد توجه قرار گيرد مبانى و اصولى است كه هر نوع فكر و انديشه اى و هر اصطلاح و مكتبى بر آن مبتنى است, كه معمولا اين جنبه در پذيرش و تحليل آن افكار كمتر مورد دقت قرار مى گيرد.

آشنايى نسل جوان, به خصوص دانش پژوهان حوزه و دانشگاه با اصطلاحات و مكاتب فلسفى و سياسى موجود, از آن روى مهم مى نمايد كه ضمن دريافت زيربناى غيرالهى و معمولا انسان گرايانه و اين جهانى آن افكار, بتوانند به پاسخگويى شبهات و القائات نادرست بپردازند, و مشمول اين كلام گهر بار شوند كه: ((العالم بزمانه لاتهجم عليه اللوابس)); آن كه نسبت به زمان خود آگاهى دارد, دسيسه ها بر او هجوم نمىآورند.

پس, به يارى حق, برآنيم تا در هر شماره نشريه, يكى از اين اصطلاحات را مورد تحليل و بررسى قرار داده و تعريف و نظريات مختلف راجع به آن را بيان كنيم. خاطر نشان مى كنيم كه هدف از طرح اين نوشتارها نقد و بررسى نبوده است, هر چند ممكن است به طور ضمنى اين كار صورت پذيرد.

هرمنوتيك

تعبير هرمنوتيك(1) (دانش تإويل) از واژه يونانىHermeneuien)) )) به معناى تفسير كردن اخذ شده است. گرچه انسان ها در طول تاريخ انديشه همواره براى فهم و تفسير متون و عبارات و گفتارها مى كوشيده اند و در پى به دست آوردن قواعدى براى تفسير متون بوده اند; اما هرمنوتيك به معناى جديد آن و به عنوان شاخه اى از دانش, سابقه اى طولانى ندارد.

از هرمنوتيك ـ يا دانش تإويل و تفسير ـ به تناسب ديدگاه ها و نظريات متعددى كه در آن وجود دارد, تعاريف گوناگونى ارائه شده است كه در طول اين مقال تا حدى با آن ديدگاه ها و تعريف ها آشنا خواهيم شد. در عين حال, به عنوان يك تعريف اجمالى مى توان به تعبير پل ريكور, يكى از صاحبنظران هرمنوتيك معاصر اشاره كرد; به عقيده وى ((هرمنوتيك دانشى است كه به شيوه فهم و ساز و كار تفسير متون مى پردازد)). در واقع بحث اصلى هرمنوتيك اين است كه فرايند فهميدن چگونه صورت مى گيرد و معنا چگونه از شخصى به شخص ديگر انتقال مى يابد. پس هرمنوتيك را مى توان دانش تفسيرشناسى يا معناشناسى قلمداد كرد. بدين حساب سر و كار هرمنوتيك عمدتا با متن(2) , پيام(3) , و نشانه هاست (4) و به همين خاطر است كه با حوزه هاى مختلفى چون: الهيات, فلسفه, هنر, زيبايى شناسى, نقد ادبى, تفسير متون مقدس و... عميقا مرتبط مى شود. بطور واضحتر مى توان گفت كه امروزه هرمنوتيك, تنها در تفسير متن و عبارات خلاصه نمى شود; با توجه به معناى كنونى, تلاش براى فهميدن يك اثر هنرى يا يك حالت روانى يا يك رفتار اجتماعى و مانند آن همگى, فعاليت هايى هرمنوتيكى به حساب مىآيند.

سير تاريخى و تحولات مفهومى در هرمنوتيك

در قرون وسطى, هرمنوتيك به معناى ((هنر تفسير و تإويل كتاب مقدس)) به كار مى رفته است. اما هرمنوتيك جديد توسط فردريش شلاير ماخر (1768 ـ 1834) تدوين و صورت بندى شد. شلاير ماخر هرمنوتيك را به عنوان ((روشى براى تفسير متون و راهكارى براى پرهيز از سوء فهم)) تعريف مى كرد. پس از وى, ويلهلم ديلتاى (1833 ـ 1911) تصميم گرفت تا هرمنوتيك را به عنوان يك روش بنيادى و واحد براى علوم انسانى قرار دهد. از همين رو, ديلتاى هرمنوتيك را ((دانش روش شناسى علوم انسانى)) تعريف كرد.

با ظهور مارتين هيدگر (1889 ـ 1976) فيلسوف بزرگ آلمانى, اين دانش وارد مرحله نوين و امروزين شد. هيدگر اين علم را از ((روش شناسى)) خارج كرد و در ((هستى شناسى)) (آنتولوژى) به كار گرفت, كه به ((هرمنوتيك فلسفى)) معروف شد. هرمنوتيك در نظر هيدگر اين گونه تعريف مى شود: ((علمى كه ماهيت و چيستى و فهم و شرايط حصول فهم را تبيين مى كند)).

هانس گئورك گادامر شاگرد هيدگر و متإثر از اوست. گادامر از جانبداران و مروجين بزرگ هرمنوتيك فلسفى هيدگر محسوب مى شود و آراى او بيشترين چالش را در حوزه هاى معرفتى و نيز در حوزه هاى فهم و معرفت دينى برانگيخته است.

گادامر در كتاب ((حقيقت و روش)), مباحث هستى شناسى هيدگر را به شكل معرفت شناسى ارائه كرد. در واقع گادامر در تلاش خود, هستى شناسى فهم را پايه ريزى كرده است. پس هرمنوتيك در نظر او عمدتا عبارت از تبيين جريان تحقق فهم و هستى شناسى آن است.

در ادامه اين مقال ديدگاه هاى چهارگانه فوق را كه به عنوان مهمترين رويكردهاى هرمنوتيكى محسوب مى شوند مورد بررسى قرار مى دهيم:

عمده ترين رويكردهاى هرمنوتيكى

1. رويكرد شلاير ماخر

همچنان كه گذشت, هرمنوتيك در نظر او روشى است براى فهم درست و براى پرهيز از سوء برداشت در هنگام فهميدن و تفسير كردن. به عقيده وى, اين سوء فهم و سوء برداشت ها معمولا از فاصله تاريخى و تمايز زمانى ميان مفسر ناشى مى شود. به عبارتى, تاريخ و فرهنگ و سنت مخاطبينى كه با مولف و گوينده فاصله زمانى دارند, و بر روى آنها تإثير مى گذارند, و باعث مى شوند تا كلام مولف را در فضاى فرهنگى و در اين قالب هاى سنتى خودشان فهم كنند; نه در فضاى فرهنگى مولف.

پس به عقيده او, اين تفاوت فرهنگى و تاريخ مى تواند موجب تحميل ذهنيت مفسر و مخاطب بر كلام مولف يا گوينده شود و در واقع, مفسر مى تواند با به كار بستن هرمنوتيك يا قواعد و راهكارهاى درست فهميدن, از اين سوء برداشت جلوگيرى كند و خود را به نيت و ذهنيت مولف نزديك و نزديكتر نمايد. پس دانش هرمنوتيك شيوه و فن درست شنيدن و درست فهميدن است. حال به عقيده او براى تفسير و فهم درست دو كار عمده لازم است:

1. نفوذ در بافت و زمينه فرهنگى و تاريخى مولف; از طريق فهم زبان شناختى و گرامرى و به تعبيرى شناخت نسبت به زبان فرهنگى دوران مولف.

2. نفوذ در ذهنيت و روان مولف; از طريق فهم روان شناختى و به عبارتى, شناخت تكنيكال نسبت به روحيات او.

به عقيده شلاير ماخر, مفسر مى تواند از طريق آگاهى از بافت فرهنگى گسترده اى كه مولف نيز شناخت خود آگاهانه اى از آن نداشته است, متن را به نحوى ژرفتر از خود مولف فهم كند. در عين حال, وى از جمله كسانى است كه ـ برخلاف رويكردهاى جديد ـ هرمنوتيك را ملتزم به كشف نيت و قصد مولف مى داند.

2. رويكرد ديلتاى

همچنان كه پيشتر نيز گفتيم, هرمنوتيك ديلتاى عبارت است از: دانش روش شناسى علوم انسانى. او مى خواست يك روش واحد براى تمامى علوم انسانى ارائه دهد و با آن روش, علوم انسانى را در عين تمايزاتى كه با علوم تجربى دارند, همپاى اين علوم و به اندازه آنها اعتبار بخشد.

به نظر ديلتاى, تفاوت هاى فراوانى ميان علوم انسانى و تجربى وجود دارد; چرا كه بطور كلى, اعمال انسانى نيز با رفتارها و كنش هاى طبيعت بسيار متفاوت است. همچنان كه ديلتاى تصريح مى كند, رفتارهاى بشرى برخلاف اعمال طبيعى داراى ((باطن و ذات))(5) هستند و به تبع آن, فهم و تفسير اعمال و رفتارهاى بشرى تنها از طريق كشف نيات, انگيزه ها, آرزوها و منش و شخصيت فاعلان و عاملان اين افعال و اعمال ميسر است.

به نظر ديلتاى مخاطب يا مفسر, گاه در يك متن يا در يك اثر هنرى, با ژرفايى از تجربه زندگى مولف يا هنرمند مواجه مى شود و با توجه به كل اثر, تحليلى ارائه مى دهد كه حتى براى خود صاحب اثر نيز ناشناخته است. اساسا به نظر وى هدف از هرمنوتيك درك كاملترى از مولف به وسيله متن است.

3. رويكرد هيدگر

هيدگر در فلسفه, ((هستى شناسى)) را به جاى ((معرفت شناسى)) قرار داد. وى هرمنوتيك را نيز بر مبناى يك بنياد هستى شناسانه استوار نمود. به عقيده او هرمنوتيك عبارت است از: تبيين ماهيت فهم و شرايط حصول آن. به نظر هيدگر حصول فهم و تفسير هر مفسر در گرو پيش فرض ها و پيش فهم هاى اوست. در واقع, همين پيش دانسته ها و پيش فرض هاى ما هستند كه افق و فضاى هر گونه تفسير و فهم راشكل مى دهند. هر تفسيرى حتى تبيين هاى علوم طبيعى نيز مستلزم پيش فرض هستند.

حال به عقيده او تفسير و برداشت انسان ـ يا به تعبير او ((دازاين)) ـ از خودش يكى از پيش فهم هايى است كه بر فهم انسان نسبت به كل وجود سايه مى اندازد. تفاسير و تعاريفى چون ((حيوان ناطق)), ((جوهر متفكر)) و... باعث سوء فهم و سوء برداشت انسان از كل هستى مى شود. با تصحيح و اصلاح تعريف انسان از خودش, وجود, متون و آثار ديگر را نيز مى توان درست تر تفسير كرد.

4. رويكرد گادامر

هرمنوتيك فلسفى گادامر كه عمدتا از هيدگر اقتباس شده است, جزء جديدترين رويكردهاى اين علم و مناقشه انگيزترين آنهاست. هرمنوتيك فلسفى نوآورى و چرخشى اساسى و راديكال در تاريخ هرمنوتيك محسوب مى شود. اين علم در نگاه گادامر اساسا تبيين كننده جريان شكل گيرى و حصول فهم است, و همچنان كه معلوم خواهد شد, وى به صحت و سقم و اعتبار و عدم اعتبار فهم بى التفات است و برخلاف ديدگاه شلايرماخر ـ و تا حدى برخلاف ديلتاى ـ در قيد كشف نيت و هدف مولف نيست.

به عقيده او كار اصلى هرمنوتيك يا عمل تفسير عبارت است از: ((تركيب افق ها))(6) يعنى تركيب و پيوند ((افق فهم مفسر)) و ((افق متن)). توضيح اين مطلب به شرحى كه در پى خواهد آمد, آشكارتر خواهد شد.

گادامر به تبع هيدگر معتقد است اولا; هر مخاطبى با انبوهى از پيش فرض ها, معلومات و پرسش ها به سراغ متن مى رود, كه اين پيش فرض ها ((افق)) ذهنى مخاطب را درست مى كنند, يا به تعبيرى منظر و زاويه نگرش او را تشكيل مى دهند. ثانيا; اين افق يا زاويه نگاه, همواره از سنت و فرهنگ و زمانه مخاطب تإثير و رنگ مى گيرد.

گادامر از اين مطالب نتيجه مى گيرد كه فرايند تفسير و فهم, همواره مسبوق به يك افق خاص است; ما هيچ متنى و هيچ اثرى را نمى توانيم آزادانه و به دور از پيش فرض ها و پرسش ها و انتظارات خود, فهم و قرائت كنيم. ثالثا و بنابراين; عمل تفسير يا هرمنوتيك, عبارت است از: تركيب و اتصال افق ها; يعنى تركيب افق مفسر با افق متن, يا به عبارتى, افق فرهنگى زمان گذشته به افق فرهنگى زمان حال. پس فهم نيز عبارت است از آن چيزى كه از اين تركيب و تزويج متولد مى شود. فهم مولود و محصول ديالوگ و گفتگوى مداوم هر مفسر با متن است.

نتيجه گيرى نهايى گادامر اين است كه از آن جا كه هر ديدگاهى اسير زمان و فرهنگ زمان خود است, هيچ ديدگاه و قرائتى نمى تواند تمام سويه هاى معنايى را باز بتاباند; پس هيچ ديدگاه و قرائت مطلقى از يك متن وجود ندارد. اساسا هيچ تفسير خالى از پيش داورى و بى طرفانه اى را از هيچ مفسرى نمى توان توقع داشت. تفسير همواره اسير و دربند افق فرهنگى و تحولات عصرى است. به نظر گادامر, تفسير مقيد به نيت و هدف مولف نيست و اساسا نبايد متن را تجلى و تبلور ذهنيت مولف دانست; بلكه متن تجلى و تبلور گفتگوى هر مفسر با متن است. به همين خاطر است كه در نگاه گادامر و طرفداران او تمايزى ميان فهم ها و قرائت هاى مختلف نيست و به طور كلى, چيزى به نام فهم درست و نادرست و معتبر و نامعتبر وجود ندارد.

ديدگاه هرمنوتيكى گادامر و ديدگاههاى نظير آن را رويكردهاى ((مفسر محور)) ناميده اند, و در مقابل, آن نظرياتى را كه بر كشف مقصود مولف التزام دارند, رويكردهاى ((مولف محور)) قلمداد كرده اند.

نقدهايى بر ديدگاه گادامر

ديدگاه گادامر از آن جا كه به كشف مقصود متن و مولف آن بى توجه است و به يكسانى تمامى فهم ها معتقد است و نيز به خاطر اين كه در حوزه هاى معرفت و فهم متون دينى بيشترين مناقشات را برمى انگيزد, مورد اعتراض و چالش هاى فراوانى واقع شده است. رويكردهاى روشنفكرانه متإخر در كشورهاى اسلامى ـ و از جمله ايران ـ و مباحثى كه تحت عنوان ((قرائت هاى مختلف از دين)) مطرح مى شود, عمدتا از رويكرد هرمنوتيكى گادامر اخذ و اقتباس شده است. در ادامه, به برخى از نقدها و اعتراضاتى كه به هرمنوتيك گادامر وارد شده است, اشاره مى كنيم:

در تفسير متون سه مطلب جداگانه وجود دارد كه خصوصا جانبداران هرمنوتيك گادامر آنها را با هم خلط مى كنند: يكى ((امكان)) تفسير جانبدارانه و متكى به پيش فرض ها و انتظارات; دوم ((وقوع)) اين مطلب و سوم ((مطلوب بودن)) آن.

اگر چه دو مطلب اول و دوم امرى پذيرفتنى است و در واقع, بسيارى از تفسيرهاى ما همراه به پيش داورى و جانبدارى است, اما نمى توان نتيجه گرفت كه چنين تفسير و فهمى, يك فهم درست و قابل قبول و ((مطلوب)) است. به تعبير اميليوبتى بر اساس كدام دليل بايستى به معناى متن و هدف مولف, بى التفات باشيم؟ و عامدانه تغافل كنيم؟ به عقيده بتى رويكرد مفسر محور, چيزى نيست جز عجز از ارائه معيار و ملاكى براى تمايز افكندن ميان فهم سره از ناسره.

اشكال دوم; همچنان كه كسانى چون يورگن هابرماس نيز در اعتراض به گادامر خاطرنشان كرده اند, كليت و عموميت نظريه گادامر و نسبى خواندن كليه فهم ها و قرائت ها, امرى است كه هيچ دليل منطقى آن را پشتيبانى نمى كند. به عبارت ديگر, اين عقيده گادامر كه هر فهمى جبرا و قهرا متكى به پيش فرض ها و پرسش هاست, نمى تواند امرى هميشگى و بى تخلف و بى چون و چرا باشد. به تعبير هابرماس, اين چنين رويكردى كه انسان را اسير فرهنگ و سنت زمانه خود مى داند, مغاير با آزادى و نگاه نقادانه انسان به سنت ها و فرهنگ و افق حاكم بر زمانه است. انسان مى تواند براى رهايى از اين افق و فضا بكوشد تا در فضايى نسبتا آزاد به فهم يك سخن يا اثر بپردازد.

اشكال سوم; بعضى منتقدان گفته اند: اگر هر فهمى نيازمند به پيش فرض باشد, مسلما فهم همان پيش فرض نيز محتاج به پيش فرض است و اين نهايتا منجر به دور يا تسلسل خواهد شد.

اشكال چهارم; تلاش عقول سليم و خردهاى مستقيم براى فهم هر چه درست تر و نزديكتر به هدف مولف يا صاحب اثر و مساعى روش شناسانه براى يافتن روش هاى معتبر و بازشناسى صحيح از سقيم توسط آن روش ها خود, نشان دهنده مطلوبيت و امكان چنين امورى در نزد عقول انسان هاست.

هرمنوتيك و قرائت هاى مختلف از دين

بى ترديد بحث روش هاى تفسير و فهم متون مقدس, پيشينه كهنى در علوم اسلامى دارد. در واقع, عمده مباحث هرمنوتيكى ـ البته با مبانى متفاوت ـ در علوم اسلامى, خصوصا در علم تفسير و علم اصول و عرفان نظرى با گستره اى فراوان مطرح بوده است. اما در سال هاى اخير, نظريه پردازىها و بحث هاى روش شناسانه نسبتا جديدى در راستاى فهم, تفسير و برداشت از متون دينى مبتنى بر امكان ((قرائت))هاى(7) مختلف از دين و از گزاره هاى دينى رخ نموده است.

همچنان كه پيشتر نيز گفتيم, اين رويكردها كه توسط برخى از روشنفكران مسلمان عرب و عجم مطرح مى شود, عمدتا مقتبس از هرمنوتيك مفسر محور گادامرى است. اين متفكران خواسته اند اصول و متد مباحث هرمنوتيك فلسفى را در تفسير قرآن و روايات و در منطق فهم دين به كار گيرند.

گزيده اى از دعاوى مهم ايشان بدين قرار است:

1ـ شريعت و متون دينى صامت و خاموشند.

2ـ پيش فرض هاى ذهنى و پرسش هاى مفسران و مخاطبان در تفسير و قرائت آنها از متون تإثيرگذار است.

3ـ حقيقت و گوهر دين, در تور هيچ مفسرى نمى افتد.

4ـ هيچ قرائت ناب و مطلقى از دين وجود ندارد و ما همواره با آميخته اى از حق و باطل مواجهيم.

يك نكته اساسى كه بايد به آن التفات داشت, اين است كه ميان اين نظريات جديد و نظريات رايج انديشمندان اسلامى, اختلافى در اصل مسإله امكان قرائت هاى گوناگون نيست; در واقع, هر دو گروه به نحوى بر سر قرائت پذيرى و نيز وقوع قرائت هاى مختلف و متكثر متفقند. آن چه با مبانى دينى و با انديشه هاى رايج سازگار نيست, در دو سويه عمده است:

1. يكى از جهات اختلاف, در گستره و محدوده تعدد و تكثر قرائت هاست. در واقع, يك اشكال نظريات جديد در اين است كه به هيچ فهم و برداشت ثابتى اعتقاد ندارند. پس آن چه را كه مى توان پذيرفت, اختلاف برداشت در برخى از گزاره هاى دينى است (اختلاف جزئى قرائت ها)(8) , و آن چه مورد پذيرش نيست, انكار حقانيت كليه برداشت ها و تفسيرهاست (اختلاف كلى قرائت ها)(9) .

2. يكى ديگر از جهات اختلاف, در ضابطه مندى و عدم ضابطه مندى برداشت ها و قرائت هاست. در واقع مى توان گفت از جمله اشكالات ديگر اين نظريات بها ندادن به معيارها و ضابطه هاى جداسازى فهم درست از نادرست و صحه گذاردن بر تفاسير غير روشمند و غير مضبوط و افتادن در دام ((تفسير به رإى)) است. اگر چه ميان عالمان اسلامى نيز اختلاف در برداشت وجود دارد; اما اين اختلاف تا جايى معتبر است كه ضابطه مند و معقول و براساس ملاك ها و معيارها و منطق فهم دين باشد. پس ((اجتهاد)) در فهم دين, به معناى تفسير به رإى و معتبر شمردن هر گونه قرائت و تفسير نيست.

اساسا بايد توجه داشت كه يكى از فلسفه هاى نزول وحى و يكى از عللى كه باعث احتياج ما به فرستادن متون مقدس شده است, خطا پذيرى و محدوديت فهم انسانى است. اكنون دخالت و دست كارى عامدانه در اين متون قدسى و تحميل ذهنيت خويش بر آنها به يقين نقض غرض آشكار خواهد بود. به همين خاطر است كه مخاطبان پيام الهى, متون مقدس را واقع نما و نجات بخش و مبراى از خطا مى دانند.

البته قابل انكار نيست كه بخشى از متون و گزاره هاى دينى مجمل و متشابه وصامت است, اما ـ همچنان كه در نصوص دينى و در اصول استنباط و معرفت دينى به آن تصريح شده است ـ بايستى از بخش هاى مبين و محكم و ناطق در تفسير بخش هاى ديگر مدد گرفت.

مسائل ديگرى نيز در اين راستا وجود دارد كه بايد بررسى شود از جمله: تفكيك و بازشناسى ميان پيش فرض هاى لازم و غيرلازم (مخل) و نيز علل وجود اختلاف فهم ها و تعدد اجتهادها ـ على رغم در دست داشتن ضابطه ها و ملاك هاى استنباط و برداشت ـ و... , كه مى توان در منابع تفصيلى تر اين مباحث را پى گرفت.

پى نوشت ها

1. Hermeneutics.

2. Text.

3. Message.

4. Sing.

5. Inside.

6. Fusion of horizons.

7. Reading.

8. Pertial diversity of readings.

9 .Universal diversity readings.